

ازبکستان: بازیگر منطقه‌ای در ژئوپلیتیک اوراسیا

سعید کافی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۰۹/۰۵

تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۱۱/۰۲

صفحات مقاله: ۳۳-۴۹

چکیده

مناطق قفقاز و آسیای مرکزی مورد توجه روزافزون جوامع سیاسی و تجاری دنیا می‌باشند. به همین دلیل است که شرکت‌های نفتی در بخش‌های خصوصی و دولتی از نروژ تا ژاپن بر سر فعالیت در این مناطق در رقابت هستند. در سال‌های اخیر تلاش شده است تا دو اتحاد رقیب در اوراسیا تشکیل شود: یک اتحاد غرب گرا با رهبری آمریکا و ترکیه شامل رژیم صهیونیستی، گرجستان و آذربایجان و یک اتحاد دیگر در مقابله با نفوذ آمریکا و ترکیه در قفقاز و آسیای مرکزی به رهبری روسیه متشکل از کشورهای سوریه و ارمنستان. یکی از مهم‌ترین پرسش‌های مطرح در خصوص تشکیل این اتحادها گسترش آن‌ها در آسیای مرکزی است. در این شرایط نقش ازبکستان حائز اهمیت است. ازبکستان تنها کشور آسیای مرکزی است که یک سیاست خارجی فعال را ایفا می‌کند. تاشکن روابط نظامی و امنیتی نزدیکی را با ناتو برقرار کرده است. از سوی دیگر، این کشور اقداماتی را مبنی بر برقراری همکاری‌های امنیتی با روسیه و چین به عمل آورده است. بررسی روند آتی سیاست‌های ازبکستان با توجه به ارزش استراتژیک آن و نقشی که به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای مستقل ایفا می‌کند، از اهمیت بسزایی در تأمین امنیت اوراسیا برخوردار می‌باشد.

* * * * *

کلید واژگان

ازبکستان، قفقاز، ژئوپلیتیک، اوراسیا

مقدمه

مناطق قفقاز و آسیای مرکزی مورد توجه روزافزون جوامع سیاسی و تجاری دنیا می‌باشند. به همین دلیل است که شرکت‌های نفتی در بخش‌های خصوصی و دولتی از نروژ تا ژاپن بر سر فعالیت در این مناطق در رقابت هستند. (Freedman, 1998: 397-414) تمایل غرب مبنی بر تولید و صادرات نفت از دریای خزر یکی از دلایل مهم افزایش اهمیت قفقاز و آسیای مرکزی از نظر سیاست‌گذاران غربی می‌باشد. از سال ۱۹۹۱ تلاش‌های بسیاری برای نفوذ سیاسی و اقتصادی در حوزه جنوبی شوروی سابق صورت گرفته است. این تلاش‌ها را با واژه «بازی بزرگ» توصیف می‌کنند. در حالی که روسیه درصدد است نفوذ خود را در قلمرو سابق احیاء کند، بازیگرهای جدیدی مانند ترکیه و سوریه وارد یک رقابت نزدیک شده‌اند. بازیگرهای فرامنطقه‌ای نیز مانند آمریکا و اتحادیه اروپا به دلایل مختلفی در این رقابت حضور دارند.

آسیای مرکزی و قفقاز مناطقی هستند که در قلب اوراسیا در حد فاصل بین روسیه و هلال اسلامی در جنوب واقع شده است. قدرت‌های منطقه‌ای بر سر نفوذ سیاسی و اقتصادی در کشورهای این مناطق رقابت دارند. در این چارچوب گاز و نفت مناطق فوق نقش بسیار مهمی را در رقابت بین قدرت‌ها ایفا می‌کند، هرچند سایر ملاحظات که عمدتاً از اهمیت استراتژیک برخوردارند، نیز در این خصوص مطرح می‌باشد. حال پیش از پرداختن به روابط ژئوپلیتیکی لازم است منافع و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ به اجمال بررسی شود. (Edward, 1999: 23-5)

بیان مسأله

مناطق قفقاز و آسیای مرکزی مورد توجه شرکت‌های نفتی در بخش‌های خصوصی و دولتی هستند. وجود ذخایر نفت در این مناطق و قابلیت‌های بالقوه برای توسعه اقتصادی و رفع مشکلات کشورهای دنیا موجب شده است تا این مناطق بیش از پیش مورد توجه قدرت‌های فرامنطقه‌ای قرار گیرند. از سوی دیگر، در این شرایط نقش ازبکستان حائز اهمیت است. ازبکستان تنها کشور آسیای مرکزی است که یک سیاست خارجی فعال را ایفا می‌کند. تاشکن روابط نظامی و امنیتی نزدیکی را با ناتو برقرار کرده است. از سوی دیگر، این کشور اقداماتی را مبنی بر برقراری همکاری‌های امنیتی با روسیه و چین به عمل آورده است. حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا ازبکستان می‌تواند به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای در ژئوپلیتیک اوراسیا مطرح باشد یا خیر؟

اهداف و سؤال تحقیق

هدف اصلی

هدف اصلی تحقیق شناخت نقش ازبکستان به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای در ژئوپلیتیک منطقه اوراسیا می‌باشد.

اهداف فرعی

- ۱- شناخت پتانسیل‌های مناطق قفقاز و اوراسیا
- ۲- شناخت نقش سایر بازیگران در مناطق قفقاز و اوراسیا

سؤال اصلی

آیا ازبکستان قادر است به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای در ژئوپلیتیک اوراسیا ایفای نقش کند؟

نوع و روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع کاربردی است. روش تحقیق به روش تحلیل محتوایی صورت گرفته است. پس از تبیین مبانی نظری اطلاعات موضوع تحقیق جمع‌آوری شده است. سرانجام، پس از بررسی اطلاعات تجزیه و تحلیل داده‌ها صورت گرفته است.

روش و ابزار گردآوری اطلاعات

در تحقیق حاضر برای تدوین ادبیات و چارچوب نظری از مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای تخصصی استفاده شده است.

ادبیات تحقیق

بازیگران حاضر در منطقه

دولت روسیه پس از فروپاشی علاقه چندانی به گسترش حوزه نفوذ در جمهوری‌های سابق خود نشان نداد، چراکه این کشور امید داشت تا با الگو قرار دادن غرب بتواند به نظام لیبرال دموکراسی از نوع اروپای غربی برسد. مهم‌ترین دلیل این رویکرد روسیه را باید رجحان وزارت خارجه این کشور در فرمول‌بندی سیاست خارجی از زمان فروپاشی آن دانست. جمهوری خواهان روسیه خود را طلابه‌دار موتور اصلاحات در روسیه می‌دانستند و برای گورباچف در این خصوص نقشی قائل نبودند. گندی بوروبولیس^۱ مشاور سیاست خارجی یلتسین در آوریل سال ۱۹۹۱ عنوان نمود که الگوبرداری از تجربه غرب نقش مهمی را در اراده روسیه برای حل مشکلات داخلی ایفا می‌کند. (Gompert, 1997: 54-8)

1 - Gennadiy Burbulis

پیامدهای سیاست خارجی روسیه که در اوایل تشکیل دولت جدید پس از فروپاشی شوروی سابق شکل گرفت، ایجاد سیاست ضدشوروی سابق، نگاه داخلی به مسائل، تمایل به غرب و کم‌توجهی به جمهوری‌های پیرامونی بود. اما مدتی نگذشت که نیروهای محافظه‌کار بار دیگر قدرت خود را احیاء کردند و شروع به توسعه نفوذ روسیه در جمهوری‌های سابق نمودند. نیروهای محافظه‌کار رمز توسعه روسیه را در حفظ جایگاه قدرت برتر این کشور و مقابله با دنیای تک‌قطبی می‌دیدند. از دیدگاه آن‌ها غرب و بویژه آمریکا در حال گسترش حوزه نفوذ خود بود. تغییر در سیاست خارجی روسیه بیشتر در حوزه قفقاز مشهود بود. در همین رابطه روسیه باید با جمهوری‌های گرجستان و آذربایجان که در پی ایجاد پیوندهای سیاسی و اقتصادی با غرب و پرهیز از نفوذ روسیه بودند، مقابله می‌کرد. در این میان شرایط ژئوپلیتیکی نقش مهمی را به خود اختصاص داد. آسیای مرکزی سرزمینی است که در احاطه خشکی قرار دارد. این منطقه با مرزهای کشورهای هم‌چون چین، افغانستان و ایران محصور شده است. این در حالی است که منطقه قفقاز به دریای سیاه و ترکیه دسترسی دارد. بنابراین، آسیای مرکزی فاقد گزینه‌های توسعه روابط سیاسی و اقتصادی است. در نتیجه‌ی چنین موقعیتی است که کشورهای آسیای مرکزی به استثنای ازبکستان نسبت به احیای نفوذ روسیه در این منطقه حساسیت کم‌تری دارند. در واقع، سیاست مسکو را در گسترش حوزه نفوذ خود باید عکس‌العمل نسبت به دست‌یازی ترکیه‌ی متمایل به غرب و ناتو به مناطق پیرامونی این کشور دانست. (Alan, 1999: 92-113) سیاست خارجی روسیه مبتنی بر ممانعت از گسترش نفوذ ترکیه و آمریکا در منطقه می‌باشد. در همین راستا، روسیه روابط نظامی را با ارمنستان برای موازنه قدرت با دست‌یازی‌های ترکیه و اقدامات گرجستان و آذربایجان در ایجاد پیوند با ناتو و غرب برقرار نمود. روسیه سیاست خارجی مشابه‌ای را در آسیای مرکزی با تمرکز بر تاجیکستان دنبال می‌کند که هدف از آن ایجاد موازنه قوا در برابر

افغانستان و ازبکستان مستقل می‌باشد. روسیه خطوط انتقال نفت را با هدف صادرات توسعه بخشیده است و با حضور شرکت‌های خارجی بویژه آمریکایی در دریای خزر برای بهره‌برداری از ذخایر آن مخالف است. (Cornell, 1997: 54)

اما حوادث اخیر حاکی از آن است که روسیه در پی حفظ نفوذ انحصاری در دریای خزر نیست. مسکو فشارهای شدیدی را بر گرجستان و آذربایجان برای ممانعت از همکاری آن‌ها با ناتو و غرب وارد آورده است، اما به‌رغم وجود این فشارها مقامات دو کشور مصمم به برقراری این ارتباطات هستند. آذربایجان با برقراری خط لوله انتقال نفت از طریق خاک روسیه به منظور صدور نفت این کشور مخالف است و مصرانه از ایجاد خط انتقال انرژی از سواحل دریای مدیترانه در ترکیه حمایت می‌کند. روسیه نیز از پی‌گیری سیاست خود مبنی بر تعیین وضعیت قانونی دریای خزر منصرف شده است. از سوی دیگر، این کشور نتوانست مانع برگزاری تمرین نظامی شود که با مشارکت کشورهای ازبکستان، قزاقستان و هزاران سرباز آمریکایی صورت گرفت. روسیه که در تلاش است تا به عنوان مؤثرترین قدرت منطقه‌ای نقش ایفا کند، از دیدگاه غرب یک قدرت هژمونیک تهدید کننده به شمار می‌آید. (Irina, 1995: 32)

ترکیه

فروپاشی شوروی سابق موجب غافل‌گیری ترکیه شد. ترکیه به مدت ۷ سال از حمایت جمعیت ترک زبان روسیه دست کشید و فرآیند نزدیکی با اروپای غربی را در پیش گرفت. پایان جنگ سرد موجی از نگرانی را در میان مقامات ترکیه به عنوان لنگرگاه شرقی ناتو دامن زد. ترکیه احساس کرد از سوی جامعه اروپا کنار گذاشته شده است و از همین رو تلاش نمود تا نفوذ خود را در جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی گسترش دهد. اما مدتی نگذشت که ترکیه متوجه ضعف اقتصادی خود برای رقابت با نفوذ سیاسی و نظامی روسیه در منطقه شد. یکی از

مصادیق بارز این ضعف را باید تهدید روسیه مبنی بر آغاز جنگ جهانی سوم در صورت مداخله ترکیه در بحران قره‌باغ دانست. تهدیدی که مؤثر واقع شد و سیاست مقامات ترکیه را درخصوص قره‌باغ تغییر داد. (Svante, 1997: 138) اما ترکیه در اواخر دهه ۱۹۹۰ بار دیگر دیپلماسی تهاجمی را درخصوص قفقاز و آسیای مرکزی در پیش گرفت. (Freedman, 1999: 397-414) اقدامات کنونی ترکیه برای نفوذ در منطقه با احتیاط و دقت به مراتب بیشتری نسبت به اوایل دهه ۱۹۹۰ صورت می‌گیرد. یکی از دلایل این احتیاط آگاهی مقامات ترکیه از محدودیت‌های این کشور برای ایفای نقش در منطقه است. یک هدف مهم ترکیه در منطقه قفقاز حفظ استقلال آذربایجان و وجود یک دولت مورد حمایت ترکیه در این کشور می‌باشد. از سوی دیگر، ترکیه از افزایش حضور نظامی گسترده روسیه در ارمنستان نگران است و راهی جز برقراری روابط نزدیک با آذربایجان و گرجستان با هدف ایجاد موازنه قوا ندارد. ترکیه به شدت مایل به احداث خط لوله صدور نفت دریای خزر از طریق گرجستان به سواحل مدیترانه بوده و توانسته است حمایت تقریباً تمام کشورهای منطقه و آمریکا را در این خصوص جلب کند. (Gompert, 1997: 54)

حضور اقتصادی ترکیه در منطقه از جمله در ارمنستان که فاقد روابط دیپلماتیک هستند، قابل ملاحظه است. ترکیه در آسیای مرکزی از توانمندی‌های کم‌تری در مقایسه با قفقاز برخوردار است. موقعیت جغرافیایی و شرایط اقتصادی ترکیه امکان حضور فعال این کشور را در شرق دریای خزر نمی‌دهد. اما به‌رغم وجود چنین شرایطی آنکارا در تلاش است تا روابط اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی خود را با این کشورها ارتقا بخشد. ترکیه نسبت به اوایل دهه ۱۹۹۰ با جسارت بیشتری روابط خود را با کشورهای منطقه بسط و گسترش می‌دهد و در همین راستا اقدام به عقد قرارداد برقراری همکاری‌های اطلاعاتی با باکو بویژه

حمایت از احداث گذرگاه اروپا - قفقاز - آسیا^۱ و از آن جمله احیای جاده ابریشم و مقابله با تروریسم کرده است. (Harknett, 1999: 44)

ترکیه در حوزه فعالیت‌های نظامی درصدد است تا نیروهای مسلح خود را با اختصاص بودجه ۱۵۰ میلیارد دلاری در ۳۰ سال آینده مدرنیزه نماید. هم اکنون نیروهای نظامی ترکیه متشکل از نیروهای منظم و با برخورداری از آموزش‌های نظامی مناسب به خوبی تجهیز شده‌اند. (Amikam, 1998: 23) در سیاست خارجی نیز آنکارا تا مادامی که اتحاد بین روسیه و ارمنستان وجود دارد از هیچ اقدامی برای ایجاد پیوندهای نزدیک با آذربایجان فروگذار نخواهد کرد. (Freedman, 1999: 397-414)

جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران به دلیل برخورداری از موقعیت ممتاز جغرافیایی در مقایسه با ترکیه می‌تواند نقش بسیار فعالی را در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در منطقه ایفا کند. بسیاری از ناظران سیاسی با توجه به اشتراکات فرهنگی ایران با برخی از کشورهای منطقه انتظار ایفای نقش بسیار فعالی را از تهران دارند. از جمله کشورهایی که پیوندهای نزدیک فرهنگی و زبانی با ایران دارند، تاجیکستان می‌باشد. همکاری‌های فنی تهران و مسکو در حوزه انتقال دانش فنی و استفاده از کاربردهای صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای می‌تواند بستر مناسبی را برای جلوگیری از نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای به قفقاز و آسیای مرکزی و کاهش حضور ترکیه و ارمنستان در حوزه خزر فراهم کند. جمهوری اسلامی ایران و روسیه به یک اندازه از تبدیل آذربایجان به پایگاهی برای غرب متضرر خواهند شد و به همین دلیل این عامل می‌تواند به هم‌گرایی دو کشور در راستای تأمین منافع ملی کمک کند. (Stephen, 1998: 18-21)

پاکستان

اسلام‌آباد پس از فروپاشی شوروی سابق تلاش کرد تا تنوع بیشتری را در برقراری روابط با کشورهای دنیا قائل شود. مشکلات روابط اسلام‌آباد و واشنگتن مبنی بر برنامه هسته‌ای این کشور یکی از عوامل مهم در ایجاد این تنوع بود. مهم‌ترین دغدغه سیاست خارجی پاکستان وجود یک رژیم مطلوب در افغانستان است. بی‌ثباتی در افغانستان مانع تمرکز اسلام‌آباد در آسیای مرکزی و حضور اقتصادی و سیاسی آن در کشورهای این منطقه می‌شود. احداث خطوط انتقال انرژی از کشورهای تازه استقلال یافته و عبور این خطوط از خاک پاکستان متأثر از ثبات و امنیت افغانستان است. در نتیجه، پاکستان همواره به دنبال به قدرت رسیدن یک رژیم مقتدر در افغانستان که روابط حسنه‌ای با اسلام‌آباد داشته باشد، بوده است. جانبداری‌های بی‌دریغ اسلام‌آباد از طالبان در اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی بر همین اساس صورت گرفت. هرچند اسلام‌آباد بعدها متوجه شد حکومت طالبان حکومتی منطقی که بتوان با آن وارد مذاکره شد، نیست. از سوی دیگر، سیاست انزواطلبی طالبان مانعی بر سر راه گسترش فعالیت‌ها و همکاری‌های اسلام‌آباد با کشورهای آسیای مرکزی بود. (Harknett, 1998: 47)

ایالات متحده آمریکا

آمریکا پس از فروپاشی شوروی سابق روابط دیپلماتیکی فعالی را با کشورهای پیرامون حوزه خلیج فارس برقرار کرد. اما پس از مدتی سیاست آمریکا در این منطقه تا حدی تعدیل یافت و این مسأله تا پایان جنگ چین ادامه داشت. به‌رغم تعدیل فعالیت‌های سیاسی واشنگتن در منطقه حمایت‌های این کشور از سیاست‌های آنکارا مبنی بر بسط و گسترش نفوذ خود در آسیای مرکزی ادامه داشت. در دوران ریاست جمهوری کلینتون دولت آمریکا اطلاعات دقیقی در صوص منطقه قفقاز و آسیای مرکزی نداشت و به همین علت منافی برای

خود در این مناطق قائل نبود و آن‌ها را در زمره حیاط خلوت روسیه می‌دانست. در واقع، مقامات روسیه منافع خود را در این مناطق با منافع آمریکا در آمریکای مرکزی مقایسه می‌کردند. (Ralph, 1998: 153)

اما از اواخر دهه ۱۹۹۰ به تدریج شرایط تغییر کرد و رقابت در آسیای مرکزی و قفقاز بین آمریکا و روسیه به وجود آمد. شکل‌گیری این رقابت تا حدی به دلیل ملاحظات امنیتی و نظامی پنتاگون و تا حدی نیز به دلیل منافع شرکت‌های نفتی آمریکا بود. حريمی که آمریکا برای روسیه در این مناطق قائل می‌شد بویژه پس از شکست نظامی این کشور از چین از بین رفت. آمریکا از سال ۱۹۹۷ سیاست فعالی را در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز دنبال کرد و در همین راستا سیاست‌های خود را با ترکیه هماهنگ نموده است. در این رقابت همکاری کشورهای ایران و روسیه می‌تواند به ایجاد توازن قوا در منطقه کمک کند. (Annette, 1998: 44)

ملاحظات ژئوپلیتیکی در قفقاز

قفقاز یکی از مناطق رقابت بین قدرت‌های مطرح می‌باشد. در این میان موقعیت ژئوپلیتیکی ارمنستان به دلیل قرار گرفتن بین آذربایجان و ترکیه برای آن چاره‌ای جز هم‌پیمانی با روسیه نگذاشته است. حضور نظامی روسیه در ارمنستان به دلیل منافع این کشور است و ضرورتی ندارد که این حضور در راستای منافع دو کشور باشد. کارشناسان بر این باورند که دو محور همکاری در اوراسیا در حال شکل‌گیری است. در یک محور کشورهای روسیه، ایران، ارمنستان در حال تعمیق روابط هستند و در محور دیگر کشورهای آذربایجان، ترکیه، آمریکا، گرجستان اتحاد دوم را تشکیل داده‌اند. دامنه این اتحادها تا خاورمیانه امتداد یافته است. سوریه روابط خود را با ارمنستان و روسیه علاوه بر ایران گسترش داده است. رژیم صهیونیستی نیز در سطح امنیتی با ترکیه، گرجستان و بویژه آذربایجان رابطه برقرار کرده است. رژیم صهیونیستی کنترل منطقه قفقاز را عامل مهمی در مهار ایران می‌داند.

در مجموع، موقعیت ژئوپلیتیکی کشورهای منطقه به گونه‌ای است که اجازه همکاری را در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی با غرب نمی‌دهد. کشورهای در منطقه هستند که در برابر نفوذ دولت‌های غربی مقاومت می‌کنند. (Irina, 1998: 42)

آسیای مرکزی

در حالی که اتحادها در منطقه قفقاز شکل گرفته و ژئوپلیتیک منطقه به خاورمیانه پیوند خورده است، در آسیای مرکزی شرایط دیگری حاکم است. هر چند یکی از عواملی که موجب افزایش اهمیت قفقاز می‌شود وجود قابلیت گذرگاهی آن برای دسترسی غرب به آسیای مرکزی است، روابط ژئوپلیتیکی در آسیای مرکزی به اندازه کشورهای قفقاز توسعه نیافته و بین‌المللی نشده است. وجود چنین شرایطی تا حدی ناشی از موقعیت جغرافیایی منطقه و عدم امکان دسترسی آن به دنیای پیرامونی است. اما از سوی دیگر نباید از تبدیل شدن این منطقه به بستر منازعات منطقه قفقاز و سکوی هدایت درگیری‌ها غافل شد.

ائتلاف کشورهای غربی در آسیای مرکزی فاقد پیوندهای ژئوپلیتیکی است. در حالی که ترکیه با تمام سه کشور قفقاز دارای مرز مشترک است، منطقه آسیای مرکزی در احاطه کشورهای روسیه، چین، افغانستان و ایران بوده و تنها چند مایلی با مرزهای پاکستان و هند فاصله دارد. به عبارتی، آسیای مرکزی از نظر ژئوپلیتیکی مساعد نفوذ کشورهای غربی بویژه آمریکا نیست چراکه کشورهای حاکم در این منطقه به استثنای افغانستان مانع چنین نفوذی می‌باشند. وجود چنین شرایط ژئوپلیتیکی مبین دو حقیقت است:

نخست آن که نشان‌دهنده اهمیت فوق‌العاده منطقه آسیای مرکزی از نظر ژئوپلیتیک اوراسیا در قرن بیست و یکم می‌باشد. آسیای مرکزی با قرارگیری بین مراکز قدرت اوراسیا - در همسایگی چهار قدرت هسته‌ای - می‌تواند از نظر کشورهای غربی پایگاه توسعه نفوذ غرب باشد. با چنین نگرشی است که آمریکا با کنار گذاشتن

گزینه‌های ایران، چین و روسیه چاره‌ای جز توجه به پاکستان (به‌عنوان متحد خود) و تداوم اشغال افغانستان ندارد. این دو کشور به عنوان تنها گذرگاه‌های دسترسی آمریکا به آسیای مرکزی محسوب می‌شوند. (Svante, 2000: 131)

در آسیای مرکزی یک تمایز میان کشورها وجود دارد. کشورهایی که در راستای سیاست‌های روسیه قرار دارند و کشورهای مغایر با سیاست‌های این کشور. قزاقستان و قرقیزستان کشورهایی هستند که مردم آن‌ها به زبان روسی تکلم می‌کنند و در شرایطی نیستند که سیاست‌های ضدروسی اتخاذ نمایند. همجواری قرقیزستان با چین موجب نزدیکی این کشور به روسیه شده است. تاجیکستان نیز به دلیل درگیری‌های داخلی و همجواری با افغانستان در معرض بی‌ثباتی قرار داشته و چاره‌ای جز تأمین امنیت خود از طریق نزدیکی با روسیه ندارد. دوشنبه نیز (مانند ارمنستان به دلیل احساس خطر ناشی از ترکیه و آذربایجان) با نزدیکی به روسیه توازن قوا را در منطقه در برابر ازبکستان ایجاد کرده است. قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان به عنوان سه کشور ضعیف منطقه (قزاقستان از نظر وسعت قابل ملاحظه بوده و منابع سرشاری دارد اما دارای ۱۷ میلیون نفر جمعیت است که تنها ۸ میلیون نفر از این میزان ازبک هستند) بیشترین نزدیکی را با سیاست‌های روسیه دارند. قزاقستان تنها کشوری است که از مجموع این کشورها سیاست مستقلی را در برقراری ارتباط با روسیه و غرب در پیش گرفته است.

از سوی دیگر، ترکمنستان نیز سیاست مستقلی را مانند قزاقستان اتخاذ نموده است. این دو کشور فاقد مرز مشترک با روسیه هستند و یکی از دلایل اتخاذ سیاست مستقل از روسیه وجود فاصله مرزی است. قزاقستان و ترکمنستان به دلیل سیاست مستقل خود در هیچ یک از دو ائتلاف غرب و شرق نقش فعالی را ایفا نمی‌کنند. وجود منابع سرشار گاز در عشق‌آباد (رتبه سوم و یا چهارم جهان) آن را تبدیل به «کویت» منطقه کرده است و از همین رو همواره در معرض طمع‌ورزی کشورهای فرا منطقه بوده است. (Svante, 1997: 12)

ازبکستان: قدرت منطقه‌ای در حال ظهور؟

ازبکستان از موقعیت ممتازی برخوردار است. این کشور مأمّن بیشترین جمعیت آسیای مرکزی بوده و از ساختار جمعیتی همگنی برخوردار است. تاشکن فاقد مرز مشترک با روسیه بوده و سربازان روسی در خاک آن مستقر نیستند. از سوی دیگر، امنیت ازبکستان بیشتر متأثر از شرایط حاکم بر افغانستان و تاجیکستان - دو کشور بی‌ثبات در اوراسیا - است. ازبک‌ها نقش مؤثری در اقتصاد تمام کشورهای آسیای مرکزی دارند. ازبکستان در مرکز جغرافیایی آسیای مرکزی قرار داشته و با تمام کشورهای منطقه به استثنای روسیه هم‌مرز است. وجود اقتصاد به نسبت توسعه‌یافته، منابع نفت، طلا و سایر مواد معدنی از جمله ظرفیت‌های بالقوه این کشور است. (Amikam, 1998: 23)

ازبکستان بیشترین انرژی را صرف برقراری رابطه با ناتو، آلمان و بویژه آمریکا کرده است. (Donald, 1997: 77) تحلیل‌گران مدعی‌اند ازبکستان در اواخر دهه ۱۹۹۰ به همراه رژیم صهیونیستی تنها کشوری بود که از تمام سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه و اروپای شرقی جانبداری می‌کرد. برای مثال، به مداخله آمریکا در عراق و کوزوو اشاره می‌شود. مقامات ازبک به صراحت عنوان نموده‌اند که گسترش ناتو هیچ خطری را متوجه روسیه نمی‌کند.

واشنگتن از برقراری روابط نزدیک بین ازبکستان و رژیم صهیونیستی استقبال کرده است. برخی تحلیل‌گران معتقدند ازبکستان و رژیم صهیونیستی در دو حوزه امنیتی و اطلاعاتی علاوه بر فعالیت‌های اقتصادی که هر ساله ارزش آن دو برابر می‌شود، همکاری می‌کنند. واشنگتن کم‌تر حمایت آشکار از ازبکستان داشته است. به عبارتی، دولت آمریکا بسیار دیر متوجه ارزش استراتژیک ازبکستان شد. رئیس‌جمهور ازبکستان آخرین رهبر سیاسی بود که در میان کشورهای آسیای مرکزی مورد استقبال کاخ سفید قرار گرفت. اما از سال ۱۹۹۶ به بعد روابط دو کشور رو به گسترش گذاشت و به تدریج ازبکستان تبدیل به

متحد اصلی آمریکا در منطقه شد. کریم اوف، رئیس جمهور ازبکستان، در آوریل سال ۱۹۹۹ در اجلاس ناتو در کنار رئیس جمهور وقت آمریکا، بیل کلینتون، نشست. رویدادی که نمی‌تواند اتفاقی تلقی شود. (Melih, 1998: 24-25)

قدرت‌های منطقه‌ای

قدرت حاکم در ازبکستان این کشور را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای می‌داند. زمانی که سخن از اتحاد منطقه‌ای به میان می‌آید نمی‌توان ازبکستان را مانند کشورهای آذربایجان، گرجستان، ارمنستان و یا تاجیکستان به عنوان یک بازیگر ضعیف که به دنبال تأمین امنیت خود هستند، در نظر گرفت. هر چند که تاشکن فاقد ظرفیت‌های مسکو، واشنگتن و یا حتی آنکارا و یا تهران است، می‌تواند به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای در نظر گرفته شود. جاه‌طلبی‌های این کشور فراتر از کشورهای کوچک است. تاشکن به دنبال جلوگیری از نفوذ روسیه در این کشور نیست، بلکه روسیه را رقیب خود در جنوب آسیای مرکزی می‌داند. به همین دلیل تاشکن سیاستی مشابه سیاست رژیم صهیونیستی و ترکیه را دنبال می‌کند. (Igor, 1999: 25)

اما این پرسش مطرح است که آیا تاشکن می‌تواند در بلندمدت به عنوان یک قدرت منطقه‌ای باقی بماند؟ آیا قادر به حل مشکلات داخلی در حوزه روابط قومی، شرایط اقتصادی و غیره است. تاشکن یکی از پرجمعیت‌ترین کشورهای آسیای مرکزی با ۲۴ میلیون نفر و سریع‌ترین نرخ رشد جمعیت برابر با ۲ درصد است. ازبکستان یک کشور تولید کننده نفت است که روزانه ۱۵۰ هزار بشکه نفت تولید می‌کند. اقتصاد آن بیشتر از تولید پنبه تغذیه می‌شود و در این خصوص در رتبه پنجم کشورهای تولید کننده پنبه در دنیا قرار دارد. ازبکستان هفتمین تولید کننده طلا و چهارمین کشور دارای ذخایر اورانیوم می‌باشد. تولید ناخالص داخلی این کشور بالغ بر ۵۰۰ دلار به ازای هر نفر می‌شود. بنابراین، چشم‌انداز اقتصادی این کشور هماهنگی با جاه‌طلبی‌های آن مبنی بر تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای ندارد. (Ralph, 1998: 153)

نتیجه

برخی شواهد حاکی از تبدیل شدن ازبکستان به یک قدرت منطقه‌ای است. در این میان، تاشکن با مشکلات داخلی و خارجی دست به گریبان است. مشکلات اقتصادی مانع بزرگی در برابر جاه‌طلبی‌های تاشکن محسوب می‌شود. انجام اصلاحات اقتصادی یکی از مشکلات حاد این کشور است. ازبکستان در سیاست خارجی برخلاف آذربایجان که به متحدین خود تنوع بخشیده است، تنها آمریکا را متحد خود در نظر گرفته است. این مسأله به میزان قابل ملاحظه‌ای قدرت مانور را در سیاست خارجی ازبکستان گرفته و آسیب‌پذیری آن را افزایش داده است. کشورهای غربی و از جمله آمریکا برای توسعه نفوذ خود در منطقه تسلط بر تاشکن را در اولویت سیاست خارجی خود قرار داده‌اند. اما توسعه این نفوذ برای تاشکن خالی از مخاطره نخواهد بود، همان‌طور که حوادث اخیر در اوستیای جنوبی ثابت کرد که بیشترین آسیب از مداخله قدرت‌های خارجی متوجه گرجستان شد تا دیگر کشورهای منطقه.

بنابراین، ازبکستان به‌رغم دست یافتن به موفقیت‌هایی برای ایفای نقش به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای در ژئوپلیتیک اوراسیا با موانع و مشکلات بزرگی روبرو است که از آن جمله می‌توان به موانع اقتصادی اشاره کرد.

منابع

- 1 - Alan Makovsky, "***The New Activism in Turkish Foreign Policy***", in SAIS Review, vol. 19 no. 1, 1999.
- 2 - Amikam Nachmani, "***The Remarkable Turkish-Israeli Tie***", in Middle East Quarterly, vol. 5 no. 2, June 1998.
- 3 - Annette Bohr, *Uzbekistan: Politics and Foreign Policy*, London: RIIA, 1998.
- 4 - Donald Carlisle, "***Geopolitics and Ethnic Problems of Uzbekistan and its Neighbours***", in Yacoov Ro'i (ed.), *Muslim Eurasia: Conflicting Legacies*, London: FrankCass, 1995.
- 5 - Edward N. Luttwak, "***The Place of Caucasian States in Eurasian Strategic Alignments***", in Marco Polo Magazine (Venice), Supplement to Acque & Terre, no. 1, 1999, (<http://www.traceca.org/marco/mp05.htm>). Journal of International Affairs, vol. 4 no. 2, Summer 1999. (<http://www.mfa.gov.tr/grupa/percept/iv-2/cornell.htm>).
- 6 - Cornell Erik, *Turkey in the Twenty-First Century: Challenges, Opportunities, Threats*, Richmond: Curzon Press, 2000; Hugh and Nicole Pope, *Turkey Unveiled*, London: John Murray, 1997.
- 7 - Freedman Lawrence, "***The Controversy over the Caspian Mineral resources: Conflicting Perceptions, Clashing Interests***", in Europe-Asia Studies, vol. 50, no. 3, 1998.
- 8 - Gompert, David C, "***Russian Diplomacy: the Problems of Transition***", in Mehdi Mozaffari, ed., *Security Politics in the Commonwealth of Independent States*, Basingstoke: MacMillan, 1997.

- 9 - Harknett, Richard J. **“Israel’s Strategy in Azerbaijan and Central Asia”**, in Middle East Policy, vol. 5 no. 4, January 1998.
- 10 - Harknett, Richard J. chapter 7, **“Turkey: Priority to Azerbaijan”**, in Svante E. Cornell, Small Nations and Great Powers: A Study of Ethnopolitical Conflict in the Caucasus, Richmond: Curzon Press.
- 11 - Igor Rotar, **“Moscow and Tashkent Battle for Supremacy in Central Asia”**, in Jamestown Foundation Prism, vol. 5 no. 4, 26 February 1999.
- 12 - Irina Adinayeva, **“Security Policy of the Republic of Uzbekistan”**, in Marco Polo Magazine, (Venice, Acque & Terre), no. 6, 1998.
- 13 - Irina Adinayeva, **“Uzbek President: Pay Attention to Central Asia”**, Jamestown Monitor, 24 October 1995.
- 14 - Meliha Altunisik, **“Turkey’s attitude towards the Eurasian Oil: From Euphoria to Pragmatism”**, in Marco Polo Magazine, nos. 4-5, 1998.
- 15 - Ralph Peters ,Global Securities Inc., An Investor’s Guide to Central Asia and the Caucasus, Istanbul, 1998.
- 16 - S. Frederick Starr, **“Making Eurasia Stable”**, Foreign Affairs, vol. 75 no. 1, 1996.
- 17 - Stephen Blank, **“Instability in the Caucasus: New Trends, Old Traits”**, Jane’s Intelligence Review, Part I, April 1998, pp. 14-17; Part II, May 1998.
- 18 - Svante E. Cornell, **“Turkey and the Nagorno-Karabakh Conflict: A Delicate Balance”**, in Middle Eastern Studies, vol. 34 no. 1, 1998; Süha Bölükbaşı, **“Ankara’s Baku-Centered Transcaucasia Policy: Has it Failed?”**, in The Middle East Journal, vol. 50 no. 1, Winter 1997.
- 19 - Svante E. Cornell, Beyond Oil: U.S. Engagement in the Caspian Region, Uppsala: Department of East European Studies, Working Paper no. 52, January 2000.
- 20 - Svante E. Cornell, Islam Karimov, Uzbekistan on the Threshold of the Twenty-First Century: Challenges to Stability and Progress, Richmond: Curzon Press, 1997.

